

وهابیت و محو آثار اسلامی^۱

سید جعفر حسینی^۲

چکیده

پایه های فکری جریان وهابیت، به وسیله ی «ابن تیمیه» پی ریزی و به دست «محمد بن عبد الوهاب»، به کمک سرویس های جاسوسی استعمارگران، به ویژه انگلیس مستحکم گشت. زیرا استعمارگران در پی ایجاد درگیری درونی، میان جهان اسلام بودند. به همین منظور وهابیت و تکفیری ها را به خدمت گرفتند، تا اهداف آنان را محقق سازد. اکنون این نوشته، به همین موضوع می پردازد. ابتدا شناخت پیشوای وهابیت، آل سعود، پیوند آن دو و ذکر بخشی از جنایاتشان و در دو فصل بعدی، به بحث و بررسی وهابیت عامل دست استعمار، که با محو و نابودی آثار اسلامی، خسارات فراوانی بر دنیای اسلام تحمیل کرده اند و در حال حاضر در جهت تأمین منافع اسرائیل و غرب گام برمی دارند.

کلید واژه ها: سلفی، تکفیر، محمد بن عبد الوهاب، آل سعود، استعمار، آثار فرهنگی و تاریخی.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۱۲ _ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۲۱

۲ دانش پژوه دوره کارشناسی فقه و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد مقدس

مقدمه

اصل جریان تکفیر و مخالفت با توسل و شفاعت، کم و بیش در همان صدر اسلام وجود داشته است، که افرادی نظیر معاویه، مروان حکم و حجاج ثقفی، از شاخص‌ترین این چهره‌هاست. با ظهور «ابن تیمیه»، (۶۶۱-۷۲۸ق) پدیده‌ی تکفیر وارد مرحله تازه‌ای شد. زیرا به تدوین کتاب و تکفیر بعضی از مسلمانان انجامید. اما به همت و مجاهدت علمای دل سوز اسلام، افکار شوم ابن تیمیه به فراموشی و بایگانی تاریخ سپرده شد. تا اینکه در قرن یازدهم، ابن اندیشه‌های مسموم و خفته از خواب پانصد ساله بیدار و بار دیگر موجب التهاب جامعه اسلامی شد. چون افکار «پسر عبد الوهاب» (۱۱۱۱-۱۲۰۷ق) که جوانی خودرأی و تندرو بود، مورد پسند عوامل جاسوسی انگلستان قرار گرفت و آنان زمینه‌ی آشنایی و همکاری وی را با حاکم «درعیه» محمدبن سعود، جد اعلا‌ی آل سعود فراهم کردند. اینجا بود که زیر نظر جاسوسان و مشاوران انگلیسی، فتوی و شمشیر به یاری یکدیگر شتافه و جان، مال و نوامیس مسلمین را نشانه رفتند و آثار فرهنگی و تاریخی مسلمانان نیز یکی پس از دیگری با خاک یکسان شد. این حرکت ویرانگر و شرم‌آور وهابیت ادامه داشت، تا اینکه کم‌کم خورشید امپراطوری «بریتانیا» رو به افول نهاد و آمریکا جای آن را در منطقه گرفت. این بار فرقه «وهابیت»، در استخدام اهداف شوم سیاست‌های آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی درآمد، تا ضمن تأمین منافع آنان، با ایجاد گروه‌های تروریست و افراطی و آشفته ساختن فضای منطقه خاورمیانه، هم عملاً سرزمین‌های اسلامی و ثروت‌های هنگفت مسلمانان را در خدمت آمریکا و غرب قرار دهد و هم از رژیم صهیونیستی محافظت نماید. اینک نوشته‌ای را که فراروی خویش دارید، به بررسی مباحث ذیل می‌پردازد: بخش اول: در شناخت و شکل‌گیری وهابیت، ماهیت آل سعود و ذکر برخی از جنایاتشان.

بخش دوم: وهابیت ابزار دست استعمار و پرورش یافته در دامان آنان.
بخش سوم: محو و نابودی بسیاری از آثار فرهنگی و تاریخی اسلام، و خدمت به منافع یهود و استعمارگران.

بخش اول: در شناخت وهابیت

۱- بیان چند واژه

پیش از ورود به بحث «وهابیت و محو آثار اسلامی»، بیان چند واژه پر کاربرد، مثل: سلفی، تکفیری، آثار فرهنگی، استعمار، لازم به نظر می‌رسد، تا خواننده عزیز در ادامه مباحث، دچار سردرگمی نشود:

سلفی: «سَلَفَ» فعل ماضی، به معنای گذشته است و «سَلَفَ الرَّجُل» نیاکان و گذشتگان شخص، (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۱۳۷۶، ماده سلف) بنابراین ماده سلف در علم لغت به معنای گذشتگان و پیشینیان است. اما سلف در اصطلاح به معانی ذیل به کار رفته است:

۱- سلف تنها به صحابه، تابعین و تابعین تابعین اطلاق می‌شود و سلفی کسی است که پیروی آنان باشد. (الجبکینی، ۱۴۲۰ق: ۳)

۲- سلف به معنای سه قرن اولیه اسلام است و سلفی کسی است که جهت فهم دین، از آن‌ها تبعیت می‌کند. (بوطی، ۱۴۲۳: ۹)

بنا براین، سلف همان مسلمانان قرون اول، از صحابه، تابعین و تابعین آنان است و سلفی افرادی‌اند که مدعی پیروی از آن‌ها هستند.

تکفیری: نام دیگری است که بر وهابی‌ها اطلاق شده است. زیرا آن‌ها با مؤحد دانستن خود و حق پنداشتن عقائد محمد بن عبدالوهاب، سایر فرق و مذاهب اسلامی را باطل دانسته و تکفیر می‌کنند. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۲۰) به همین دلیل مشهور به تکفیری شده‌اند.

آثار فرهنگی: مراد از آثار فرهنگی و تاریخی در این نوشته، مجموع بناهای تاریخی، اعم از آرام‌گاه‌ها، مساجد و سایر اماکن دینی و مذهبی است.

استعمار: تسلط کشور قوی بر ضعیف و استفاد از منابع طبیعی آن، با تزویر، (دانشگر، ۱۳۸۸ش: ۶۴) و به خدمت گرفتن نیروی انسانی، به بهانه‌ی نابجای ایجاد آبادانی و رهبری مردم آن به سوی ترقی. (معین، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۵۲) در اصطلاح کنونی، استعمار: به معنای تصرف عدوانی دولتی قوی، مملکت ضعیف را و غصب اموال و پایمال کردن حقوق وی در آنجا. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۱۶۷)

۲- جریان شکل گیری وهابیت

محمدبن عبدالوهاب تمیمی در سال ۱۱۱۱ق در شهر «عَیْنَه» از توابع نجد متولد شد و نزدیک به یک قرن زندگی کرد و در حدود سال ۱۲۰۷ق چشم از جهان فرو بست. پدرش عبد الوهاب از علمای حنبلی و مردی صالح و متقی

بود و از قضات شهر محسوب می‌گشت. محمد تا دوران نوجوانی در زادگاهش زیست و فقه حنبلی را نزد پدرش آموخت، آنگاه جهت ادامه تحصیل راهی مکه و مدینه شد. «سید احمد زینی دحلان شافعی» و مفتی مکه مکرمه در مورد او می‌نویسد:

بنیانگذار این فرقه نادرست، شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب بود و مدتی زیادی عمر کرد و مردم بسیاری را گمراه ساخت. ولادت او در سال ۱۱۱۱ و مرگش در ۱۲۰۰ق اتفاق افتاد و بعضی از مورخین، مرگ آن حیث را در سال ۱۲۰۶ ضبط کرده‌اند. (زینی دحلان، ۱۳۸۶ش: ۲۰)

در این میان نکته قابل تأمل، پیرامون شخصیت فرزند عبدالوهاب این است که وی در دوران خرد سالی علاقه فراوانی به مطالعه سرگذشت مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند: مسیلمه کذاب، سجاح و... داشته است. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۶) همواره آرزو می‌کرده که کاش مثل آنان بوده و همان راهی را برود که آن‌ها رفته‌اند. (محمد، ۱۳۷۰ش: ۱۷)

اگر گزارش مذکور درست باشد، حاکی از آن است که شیخ از همان آغاز، سودای رهبری را در سر می‌پرورانده و سرانجام این افکار در دعوت و هابیگری جلوه کرد، از این جهت به تکفیر تمام فرق اسلامی پرداخت و دیگران را جاهل و نادان، مشرک و بدعت‌گذار نامید و این شیوه همه بدعت‌گذاران و فرقه‌سازان است. (سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳: ۵۵) بسیاری از نویسندگان و محققان نیز معتقدند که پیشوای وهابیت از همان اوایل جوانی دارای نظرات نادر، عقائد و اندیشه‌های خارج از روح دین بوده‌است. زمانی که دو تن از اساتید وی به نام‌های شیخ محمد بن سلیمان شافعی و شیخ محمد حیات سندی حنفی، سخنان، عقائد و گرایش‌هایش را دریافتند، پی به انحراف و گمراهی‌اش بردند و با نگرانی نسبت به آینده او گفتند: «اگر این فرد به تبلیغ دین پردازد، گروهی را گمراه خواهد کرد». (صدقی زهاوی، ۱۹۸۱م: ۱۷) پدرش عبد الوهاب که خود از علمای حنبلی و مردی صالحی بود، وقتی متوجه انحراف فرزندش شد، به نصیحت و ارشاد وی پرداخت، اما نه تنها تأثیری نداشت، بلکه برگمراهی و لجajتش نیز افزوده شد. زمانی که پدر از هدایت او ناامید گشت، وی را به باد سرزنش گرفت و از خودش راند و همواره مردم را نیز از شرش بر حذر می‌داشت و هشدار می‌داد. لذا از چشم مردم افتاد و هرگاه او را می‌دیدند، از کنارش دور می‌شدند و علمای حنابله نیز بر او غضب کردند و از محافل علمی خود بیرونش راندند. تا جای که برادرش شیخ سلیمان بن عبد الوهاب، اولین

کتاب، به نام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» را بر رد افکار انحرافی وی تألیف کرد. بر اثر فشار روانی که علیه اندیشه‌های گمراه‌کننده محمد بن عبد الوهاب به وجود آمده بود، تصمیم بر ترک موقتی وطنش گرفت، تا جوّی متلاطم موجود فرونشیند و به جهت وجود چند تن از دوستانش در بصره، راه عراق را در پیش گرفت. (محمد، ۱۳۷۰ش: ۱۷ و نیز در: زینی دحلان، ۱۳۸۶ش: ص ۲۰؛ امین عاملی، ۱۳۸۷ش: ۳۳؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳: ۵۴ به بعد؛ طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۵ به بعد) پس از استقرار در بصره و ابراز بعضی از افکار مسموم خود و ملتهب ساختن فضای فکری شهر، با مخالفت شدید بزرگان و علمای بصره مواجه شد و در نهایت تصمیم گرفتند که او را از شهر بصره بیرون کنند. در این مورد، یکی از سرسپردگان افکار و هابیگری و مترجم رساله «کشف الشبهات» محمد بن عبد الوهاب به زبان فارسی، در مقدمه آن می نویسد:

این جابود که با تکذیب و اذیت جاهلان رو برو شد و در وقت چاشت (ظهر) از بصره بیرونش کردند. در موسم گرمای شدید و در تابستان، پیاده به سوی «الزبیر» روان شد و نزدیک بود که از تشنگی هلاک شود، خداوند مردی را با او همراه کرد و چون او را از اهل علم یافت، بر الاغش سوار کرد. (مقدمه کشف الشبهات، بی تا، بی جا، ۲۲)

معروف این است که محمد بن عبد الوهاب پس از بصره، پنج سال در بغداد، یک سال در کردستان، دو سال در همدان و مدّتی در اصفهان و قم به سربرد. و برخی معتقدند که پیشوای وهابیان به شام سفر کرد. (زرکلی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۲۵۷) کتابهای ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم را نیز مطالعه و از آنان نسخه برداری کرد. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۶) بر اساس بعضی از گزارشات، وی اکثر بلاد عراق، ایران، خراسان و تا غزنین افغانستان نیز رفته است. (اصفهانی، ۱۳۶۳ش: ۴۰۹) و پس از آن به «حُرَیْمَلَه» اقامتگاه پدرش بازگشت. زیرا عبد الوهاب در این مدّت از «عُیْنَه» به حریمله کوچ کرده بود. آلوسی در تاریخ نجد می گوید:

شیخ محمد درباره برخی از مطالب علمی با پدرش مباحثه می کرد و نسبت به عقائد مردم موضع گیری می نمود. اما پدرش او را از این گونه رفتارها منع می کرد و او سخنان پدرش را گوش نمی کرد و در نتیجه کار پدر و پسر به نزاع می کشید.

با وجود این تا زمانی که عبدالوهاب در قید حیات بود، پسرش کمتر سخن می گفت و تنها گاهی میان آن دو مجادله رخ می داد ولی پس از درگذشت

پدرش در سال ۱۱۵۳ق، وی پرده از روی عقائد خو برداشت و با جرأت بیشتری به نکوهش اعمال مردم برخاست و عده‌ای از مردم پست و فرومایه نیز از او طرفداری کردند، تا اینکه مردم حریمله از این پیش آمد به خشم آمده و تصمیم بر کشتن محمدبن عبدالوهاب گرفتند. به همین دلیل او ناچار به سمت عُیینه، زادگاه خود گریخت و در آن جا با «عثمان بن مَعمر» حاکم عُیینه، طرح دوستی ریخت و او را به طمع ریاست «نجد» انداخت. در ملاقاتی که آن دو با هم داشتند؛ قرار بر این شد که امیر اجازه دهد او آیین جدید خود را تبلیغ کند و در مقابل شیخ هم زمینه تسلط وی را بر کل نجد فراهم سازد. آنگاه جهت استحکام بیشتر این پیمان، محمدبن عبدالوهاب با خواهر حاکم به نام «جوهره» ازدواج کرد.

پس از استقرار در عُیینه، پسر عبدالوهاب به پرورش شاگردان و پی ریزی دعوت خود پرداخت و با همکاری طرفدارانش، علی رغم اعتراضات مردم، اقدام به تخریب و نابودی زیارتگاه‌ها و اماکن مقدسه کرد. از جمله قبر «زید بن خطاب» برادر خلیفه دوم را با خاک یکسان نمود. این عمل بی سابقه شیخ و هوادارانش شهر را به آشوب و التهاب کشید و بار دیگر آتش اعتراضات را شعله‌ور ساخت و خبر به گوش «سلیمان بن محمد» حاکم احساء و قطیف که از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار بود، رسید و در نامه فوری به امیر عُیینه، فرمان قتل محمدبن عبدالوهاب را صادر کرد. وقتی این پیام به عثمان بن مَعمر رسید؛ وی شیخ را مجبور به خروج از شهر و ظاهراً در انتخاب اقامتگاه جدید، آزاد گذاشت. او هم شهر «درعیه» را برگزید. اما حاکم هنگام خروج شیخ، شخصی به نام «فرید» را با وی همراه کرد، تا در مسیر راه درعیه، محمدبن عبدالوهاب را به قتل برساند، ولی مأمور از دستور سرپیچی کرد. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۸)

شیخ وارد درعیه شد که همان محلّ سکناى «مُسيلمه گذاب» بود. در آن زمان محمد بن سعود، جدّ اعلاى آل سعود، در آن حکم می‌راند. محمدبن عبدالوهاب ابتدا از طریق زن حاکم به تحریک وی اقدام کرد و در نهایت موفق شد، همان پیمانی را که با عثمان بن مَعمر بسته بود؛ با محمد بن سعود منعقد کند. (امین عاملی، ۱۳۸۷ش: ۳۶-۳۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳: ۵۶-۵۷؛ طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۷)

۳- پیوند نامبارک

همان طور که در مباحث گذشته اشاره شد، با شکست پیمان میان امیر عیینه و پیشوای وهابیت، محمدبن عبدالوهاب به سمت محمد بن سعود، حاکم درعیه رفت. همان گونه که منطقه و مردم آن را به عثمان بن معمر فروخته بود؛ این بار با محمد بن سعود معامله کرد. با این دو شرط که: در صورت پیروزی، همکاری شیخ و امیر ادامه داشته باشد و قطع نگردد و شیخ مانع گرفتن مالیات از مردم نشود و در این راه حاکم را همراهی کند. با پذیرش مفاد پیمان نامه از جانب طرفین، اتحاد وهابی- سعودی شکل گرفت و با ازدواج عبد العزیز، پسر محمد بن سعود با دختر محمد بن عبد الوهاب، همکاری میان آنان مستحکم گشت؛ این معاهده تا به امروز، با تقسیم دعوت برای آل شیخ و قدرت از آن آل سعود، ادامه دارد. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۸-۹۹؛ سبحانی، ۱۳۸۳ش، ج ۳: ۵۸)

خلاصه با انعقاد این پیمان نامه، فرزند عبد الوهاب، با محوریت کتب ابن تیمیه و ابن قیم جوزیه، به تربیت شاگردان و سامان دهی هوادارانش پرداخت و افرادی را که به جبهه او می پیوستند، «الموحدون» نامیده می شد و با تشبیه دعوت خود به پیامبر اکرم ﷺ کسانی را که از درعیه به آنان ملحق می شدند، «انصار» و افرادی که از مناطق دیگر به آن ها روی می آوردند، «مهاجر» نام گذاری می کردند. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۱) وی همه مسلمانان را مشرک و کافر می دانست و دو شهر مقدس مکه و مدینه را «دار الحرب و دار الکفر» می خواند. (سایت فتنه وهابیت، ۱۳۸۸/۱۶)

همان طور که در گذشته بیان شد، پیشوای وهابیان از سنین خرد سالی به مطالعه داستان های مدعیان دروغین نبوت، مثل مسیلمه کذاب، سجاح و... علاقه عجیبی داشت (همان: ۹۶) و همواره آرزو می کرد که مثل آنان باشد و همان راهی را برود که آن ها رفته اند. (محمد، ۱۳۷۰ش: ۱۷) شروع دعوت وی نیز از زادگاه مسیلمه کذاب، شبهه ادعای پیامبری محمد بن عبد الوهاب را تقویت کرده است. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۹۹) به ویژه اینکه شخصی از او سؤال کرد: این دینی که آورده ای، متصل به اسلام است یا منفصل و جدا از دین اسلام؟ وی در پاسخ او گفت: «مشایخ ما و گذشتگان به مدت ششصد سال، همگی مشرک بودند. آن مرد گفت: پس دین تو جدید و منفصل از اسلام است و این دین جدید را از چه کسی گرفته ای؟! او گفت: «وحی إلهام کالخصر» (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۰)

۴- آل سعود یا آل یهود؟!

سلسلهٔ منسوب به سعود بن محمد بن مقرن که بر بخشی از شبه جزیره عربستان فرمان رانده است و اکنون نیز بر کشور عربستان سعودی که نام خود را از آن سلسله برگرفته، فرمان می‌راند. فرنگیان این نام را «سعود» می‌نویسند و می‌خوانند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲: ۲۴) ملک عبد العزیز (۱۲۹۳-۱۳۷۳ق) نخستین کسی بود که با تکیه بر کمک‌های فراوان انگلیس و فرانسوی‌ها، اسم حجاز را به عربستان سعودی تبدیل کرد. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۶-۱۳۷) اما یکی از نویسندگان لبنانی در مورد تاریخچهٔ آل سعود می‌گوید: خاندان سعودی، یهودی الاصل‌اند و نیای یهودی آن‌ها «مرخای ابراهیم موشی» نام دارد. این شخص به منظور تجارت به سرزمین‌های عربی مسافرت می‌کرد و به دلیل داشتن اسم یهودی، با دشواری‌های فراوانی مواجه می‌شد. وی برای رفع این مشکلات، اسم خود را به «سلیمان اسلامیم» و نام فرزندش را از «ماک رن» به «مقرن» تغییر داد. آنگاه از پسرش خواست که با دختری یکی از قبایل عرب ازدواج کند، تا تجارتشان رونق یافته و موفقیتشان تثبیت و تقویت گردد. ولی اعراب به دلیل عدم شناخت از حسب و نسب آنان، از زن دادن به پسر وی خودداری می‌کردند. لذا تصمیم گرفتند تا از طریق بذل و بخشش فراوان، خود را به یکی از قبایل عرب منسوب کنند. از آن جا که قبایل معروف عرب از پذیرفتن افراد ناشناس و غریبه خودداری می‌کردند، آنها به قبیلهٔ به نام «المسالیخ» که شاخه‌ای از قبیلهٔ بزرگ «عنزه» و در میان قبایل به پستی و فقدان تعصب معروف بود، روی آوردند و دختری از آن قبیله را به ازدواج فرزندش درآورد و ثمرهٔ این وصلت، پسری بود به اسم «محمد» و سپس «سعود» نامیده شد. او همان جد آل سعود است. سعود نیز پس از ازدواج چند پسر به نام‌های «مشاری، ثنیان و محمد» داشت. در این میان محمد بن سعود، حاکم «درعیه» شد و «مستر همفر» جاسوس معروف انگلیسی، توانسته بود، بین محمد بن سعود امیر درعیه و محمد بن عبدالوهاب، بنیان‌گذار آیین وهابیت، پیوند دوستی برقرار کند. آن دو نیز به ترتیب زیر به توافق رسیدند:

۱- محمد بن سعود حاکم درعیه و قدرت سیاسی در نسل و خاندان او به صورت موروثی باقی بماند.

۲- زعامت دینی با محمد بن عبد الوهاب و در خانوادهٔ او بماند. (محمد،

۱۳۷۰ش: ۳۲-۳۴؛ شهرآرا، ش ۲۰۷۸، ۶)

بعدها نیز ملک فیصل، شاه زاده سعودی در کتاب خاطراتش، پرده از یهودیت

و روابط گرم و تنگاتنگ آل سعود و رژیم صهیونیستی برداشت. زیرا وی در کتابش نوشته است: «ما و یهود، پسرعمو هستیم. لذا راضی نشدیم، آن گونه که برخی می‌خواستند، آنها را در دریا غرق کنیم، بلکه می‌خواهیم با آنان در فضای صلح و امنیت زندگی کنیم». (سایت وهابیت، ۹۵/۹/۱۷)

۵- مسلمانان به خاک و خون کشیده می‌شوند

با اتحاد سعودی- وهابی، به بهانه مبارزه با شرک و مظاهر بت پرستی، بار دیگر افکار و اندیشه‌های فتنه انگیز و خفته ابن تیمیه حرانی، توسط محمد بن عبد الوهاب، از خواب پانصد ساله بیدار شد و با «مهدورالدم» دانستن مسلمین، جان، مال و نوامیس آنان را نشانه رفت. پیشوای وهابیان با همکاری بی دریغ آل سعود، از سال ۱۱۵۷ تا ۱۲۰۶ق، به مدت نیم قرن، بلاد اسلامی و مسلمانان بی دفاع را مورد حملات مسلحانه خود قرار داده و صحنه‌های خونینی را در تاریخ اسلام خلق کرده‌اند و حتی دامنه این حملات وحشیانه به نجف اشرف و کربلا هم کشیده شد؛ با ریختن خون هزاران انسان بیگناه، زنان مسلمان بسیاری را به اصطلاح خودشان به کنیزی گرفته و ده‌ها هزار کودک و اطفال امت محمد ﷺ را به درد یتیمی و بینوایی مبتلا ساختند، اموال مسلمین را به یغما بردند و ارتکاب ده‌ها عمل زشت و قبیحی که حتی یهودیان به صورت مستقیم، جرأت انجام آن را با مسلمانان و بلاد اسلامی نداشتند، مرتکب شدند. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۱۰۰) زینی دحلان شافعی، مفتی مکه مکرمه، اینگونه از آن حوادث جانگناه یاد می‌کند:

بعدها ستم و آزار آنان فزونی یافت و به کشتار مردم و توسعه آیین، بسط و گسترش نفوذ خود برآمده و آنقدر از مردم بی‌گناه کشتند که قابل شمارش نبود. وهابیان به یغما و غارت اموال مردم پرداخته و حتی به زنان و کودکان نیز رحم نمی‌کردند. (زینی دحلان، ۱۳۸۶ش: ۱۹)

کارشان به آن جا رسید که اعلام کردند، هر کس به گفته‌های پسر عبد الوهاب اعتقاد نداشته باشد، کافر و مشرک و ریختن خورش حلال و گرفتن داری‌اش مباح است. (همان: ۲۴)

ابراهیم رفاعی حنفی، از محققان عراقی در مورد رفتارهای غیر انسانی آنان می‌افزاید:

وهابیان کسانی هستند: که در جنگ با مسلمین، منکرات بزرگی مثل کشتن مردم، غارت اموال و حتی اقدام به کشتن اطفال می‌کنند و آنها هنگام

ارتکاب این اعمال می گویند: این ها کافرانند و فرزندان شان هم که به دنیا می آیند، نیز کافر هستند. از آن ها مشهور است که غیر از خودشان، مسلمانان دیگر را تکفیر می کنند. (رفاعی حنفی، بی تا: ۲-۴)

در نهایت کارشان به آنجا کشیده شد که هر کس قصد تبعیت از محمد بن عبد الوهاب را داشت، ابتدا باید به مشرک و کافر بودن خود اقرار می کرد، تا در آئین وهابیت پذیرفته می شد و اگر در گذشته حج واجبی انجام داده بود؛ پیشوای وهابیت به آنان می گفت:

باید حج خود را اعاده کنید زیرا آن را در زمان مشرک بودن خود به جا آورده اید و مورد قبول خداوند واقع نشده است و نیز بعد از اجرای شهادتین، به کفر خود و پدر و مادرتان اعتراف کنید و اینکه آنان به حالت کفر از دنیا رفته اند.

سپس اسامی تعدادی از علما و بزرگان گذشته را بر می شمارد و طالب آئین وهابیت باید به کفر آنان شهادت دهد، در غیر این صورت گشته می شود. زیرا پسر عبدالوهاب از ششصد سال قبل همه مسلمین را کافر دانسته و مشرک می نامید. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۳۷۱) با وجود اینکه رساله «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب، بیش از سی صفحه ندارد، اما در آن اوراق مختصر، اتهامات فراوانی را به جامعه اسلامی نسبت داده است. بیش از بیست و چهار بار مسلمانان را مشرک خوانده و بالغ بر بیست و پنج مورد مسلمین را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیطان دانسته و بلکه شیطان را پیشوای مسلمانان خوانده است و کافران نادان و بت پرست را از آنان بالاتر تصور کرده است. (امین، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

وهابیان بانسبت دادن اتهامات فوق به عموم مسلمین، آنان را مورد حمله قرار می دادند. در سال ۱۲۱۷ق، با هجوم به شهر طائف، یکی از فجیع ترین جنایات را در تاریخ اسلام رقم زدند. زیرا این جنایت عالم اسلام را به لرزه درآورد و صدها انسان را به خاک و خون کشید، که در میان آنها علمایی همچون: «سید عبد الله زواوی» مفتی شافعی ها در مکه، «شیخ عبد الله ابوالخیر» قاضی مکه، «شیخ جعفر شیبی» و دیگران بودند. وهابی ها بعد از آنکه به آنان امان دادند، همگی را جلوی درب خانه هایشان سربریدند. (الرفاعی، ۱۳۴۵ق، ۲-۴) به تعبیر رفاعی حنفی، آنچه از غارت و دزدی و آزار بسیاری از مردم نسبت به اموال ارزشمندشان مرتکب شدند، هرچه می خواهی بگو و بر تو حرجی

نیست. (همان) چون با کشتار وحشیانه خود، بر صغیر و کبیر رحم نکردند و حتی اطفال شیر خوار را از آغوش مادرشان بیرون کشیده سر می‌بریدند، جمعی را که در مساجد و خانه‌ها مشغول فراگیری قرآن و یا در حال رکوع و سجود بودند، از دم تیغ گذراندند و هزاران تألیف، اعم از قرآن کریم، صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب حدیثی و فقهی را در کوچه و خیابان‌ها انداخته و پایمال کردند. کسی جرأت نداشت که حتی یک ورق آن‌ها را از زیر دست و پا جمع کند. در این حمله از تمام شهر، به جز بیست و چند مرد باقی نماند و پنجاه نفر دیگر را اسیر کردند و پس از گرفتن لباس‌ها و اموالشان، زنان و مردان را با بدن‌های عریان، در سرما و برف، از شهر بیرون کرده در بیابان رها کردند. (با اندکی اختلاف در: زینی دحلان، ۱۳۸۶ش: ۴۷؛ زهاوی، ۱۹۸۴م: ۱۹-۲۰-۲۲؛ امین، ۱۳۸۷ش: ۵۲؛ طبسی، ۱۳۹۱ش: ۴۰۶-۴۰۸) در سال ۱۳۴۲ق نیز سفاکان وهابی به طائف هجوم بردند و حدود دو هزار نفر را به قتل رساندند و اموال آنها را به یغما بردند. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۴۰۵-۴۰۶)

حملات وحشیانه وهابیت تنها در حجاز خلاصه نمی‌شد، بلکه دامنه گسترش این ویرانگری‌ها و قتل عام‌ها در شهرهای نجف و کربلا هم کشیده شد. در سال ۱۲۱۶ق، سعود بن عبد العزیز با لشکری دوازده یا بیست و پنج هزار نفری از اعراب وهابی به کربلا هجوم برد. اهالی کربلا جهت برپایی عید غدیر راهی نجف اشرف شده بودند. آنان از این غیبت مردان و مدافعان شهر استفاده کرده، به قتل و کشتار مردم بی دفاع پرداختند و بار دیگر جنایات ننگین اموی‌ها را در سال ۶۱ق زنده کردند؛ با تخریب قبر شریف امام حسین علیه السلام، تمام اشیاء نفیس و گنجینه‌های قیمتی حرم، بازارها و خانه‌های مردم را به سرقت بردند. حتی کاشی‌های طلا کاری شده حرم را نیز کنده با خودشان بردند. این اموال غارت شده به حدی بوده که دو بیست شتر توان حمل آن را نداشته است. (الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۷۳؛ ابن شبیر، ۱۲۱۶ق، ج ۱: ۱۵۴) در همان روز نخست، بیش از سه هزار نفر را سر بریدند. (الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۷۱-۲۷۳) برخی تعداد شهدا را بیست هزار و مجروحین را ده هزار نفر ذکر کرده‌اند. (طبسی، ۱۳۹۱ش: ۴۱۳)

در این میان میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می‌نویسد:

زمان بازگشت از لندن و عبور از کربلا، دیدم که قریب به بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و شعار «اقتلوا المشرکین و اذحبوا الکافرین» سر می‌دادند. آنان بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی‌ها حساب نداشت.

صحن مقدس امام حسین علیه السلام از لاشه کشتگان پر و خون از بدن‌های بی‌سر روان بود. پس از یازده ماه دوباره به کربلا رفتیم، مردم از آن حادثه دل‌خراش نقل می‌کردند و گریه سر می‌دادند، به گونه‌ای که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می‌شد. (اصفهانی، ۱۳۶۸ش: ۴۰۸)

موارد مذکور، بخشی از جنایات و وهابیت بود که ذکر شد. در دو فصل بعدی به روابط پنهان و آشکار این فرقه با استعمارگران غربی و نابودی آثار اسلامی توسط آنان، پرداخته می‌شود.

بخش دوم: وهابیت ابزار دست استعمار

۱- ناکامی در خاستگاه

بر اساس شواهد موجود، جریان وهابیت در ابتدای ظهور خود توفیق چندانی به دست نیاورد و مورد استقبال مردم قرار نگرفت. زیرا تعالیم خشک و خشونت بار آن، با روح لطیف و دستورات الهی دین اسلام، کاملاً بیگانه بود. از این رو وهابیان آئین خود را تنها در سایه شمشیر و خشونت بر مردم تحمیل می‌کردند. شاهد آن در گیری‌های خونین و قتل عام‌هایی است که در تاریخ ثبت می‌باشد، (امین، ۱۳۸۷ش: ۴۶-۷۲) که چگونه مردم دهات و قصبات بی‌دفاع را در پذیرش آئین خود مجبور و در صورت خودداری آنان، فتوای جهاد داده، جان، مال و نوامیسه‌شان را مباح اعلام می‌کردند. اما با وجود همه این فشارها، مسلک وهابیت مورد اقبال مردم واقع نشد. جنگ‌های طولانی مردم حجاز، به سرپرستی «شریف غالب» با وهابیت شاهد این مدعا است. (همان: ۴۱ تا ۸۵) اینکه آنان در این جنگ‌های طولانی و فرسایشی، نه تنها دستاوردی نداشتند؛ بلکه در نهایت جریان وهابیت توسط «محمدعلی پاشا» حاکم مصر، برچیده شد و سران آن‌ها دستگیر و به پایتخت حکومت عثمانی، منتقل و در ملأ عام گردن زده، اعدام گشتند و بعضاً نیز به مناطقی مثل کویت تبعید شدند.

حال سؤال این است: جریانی که در خاستگاه اصلی خود، رشد و بالندگی نداشته باشد و با شکست‌های پی در پی مواجه شود، چگونه در حال تبعید و دوری از وطن و نیروهای وفادار به خود، مجدداً زنده می‌شود و بار دیگر به میدان مبارزه باز می‌گردد؟! البته این ابهام در مورد فرقه‌های نظیر بهائیت و دیگر فرق نیز مطرح است، زیرا با وجود اینکه تعالیم این فرقه‌های انحرافی با تمام مذاهب اسلامی در تضاد است، اما باز هم به حیات خود ادامه داده‌اند!

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که این فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی و جعلی، حیات و ماندگاری خود را مدیون قدرت‌های خارجی و سرویس‌های جاسوسی استعمارگران است. مطالعه این جریان‌های انحرافی، در یکی دو قرن اخیر، به خوبی نشان داده‌است که تمام این گروهک‌ها، به نوعی سر در آخر شرق یا غرب دارند و مورد حمایت سرویس‌های بیگانه هستند.

در روزگاری که امپراطوری پیر عثمانی، روزهای پایانی عمر خود را سپری می‌کرد، غربی‌ها به ویژه انگلستان، در راستای تضعیف و به سقوط کشاندن حکومت عثمانی و سایر بلاد اسلامی، بیش از همه می‌کوشیدند و در این جهت برنامه «استعمار نو» را به جای «استعمار کهنه» روی دست گرفتند. مراد از استعمار نو، این بود که دیگر زمان لشکرکشی‌های پرهزینه و پیمودن هزاران کیلومتر، به قصد تسخیر سرزمین‌های دور دست و چپاول ثروت ملت‌ها به پایان رسیده است. باید این هدف مهم را از طریق دیگری پیش برد. تا هم وجهه‌ی خود را در عرصه بین‌الملل حفظ کنند و هم هدف اصلی که تسلط بر ملت‌ها و غارت ثروت آنان بود، فراهم گردد. آن‌ها این اهداف خود را از چند راه محقق می‌ساختند:

- ۱- گسیل جاسوس‌ها.
- ۲- تجهیز و پستی بانی گروه‌های تندرو و مخالف حکومت‌ها.
- ۳- شناسایی و به خدمت گرفتن چهره‌های عالم نما.

۲- پرورش در دامان استعمار

در شکل‌گیری جریان وهابیت، هر سه گزینه‌ی فوق، یعنی گسیل جاسوس‌ها، تجهیز و پستی بانی گروه‌های تندرو و مخالف حکومت‌ها و نیز شناسایی و به خدمت گرفتن چهره‌های عالم نما، به کار گرفته شده است. زیرا زمانی که محمد بن عبدالوهاب در بصره بود، در همان روزها «مسترهمفر»، جاسوس مشهور انگلیسی در کشورهای اسلامی، با مأموریت کثیف خود، به قصد ضربه زدن به اسلام، مسلمین و کاشت تخم تفرقه در میان آنان، وارد بصره شده بود. وقتی دانست که پسر عبدالوهاب افکار و اندیشه‌های افراطی، خارج از دین و مذهب حنبلی دارد؛ دانست که گمشده‌اش را پیدا کرده و او همان کسی است که برای اهدافش به وی نیاز شدیدی دارد. لذا با او طرح دوستی ریخت و تمام مخارج و هزینه‌های او را بر عهده گرفت. (محمد، ۱۳۷۰ش: ۱۸)

لازم به ذکر است که بعضی از افراد، کتاب «خاطرات مسترهمفر» را

مجموعه مشکوک می‌دانند و معتقدند که این کتاب به قلم یک نفر مسلمانان نوشته شده است. اما بر اهل بینش پوشیده نیست که روابط پنهان و آشکار انگلیسی‌ها در حمایت از وهابیت و عملکرد آنان، به خصوص در عصر حاضر، اهداف مطرح شده در این کتاب را کاملاً تأیید می‌کند و امروزه بسیاری از آن اهداف در عرصه میدانی تحقق پیدا کرده‌است و نیز انگلیسی‌های دیگری که بعدها به صورت علنی تحت عنوان مشاور، به کمک جریان وهابیت آمدند، همه گویای روابط نزدیک و تنگاتنگی میان این دو جریان است. خلاصه همفر در کتاب خاطراتش، پرده از این رابطه برداشته و می‌نویسد:

من در وجود محمد بن عبدالوهاب، گمشده و مقصود خود را یافتم. زیرا او جوان بی‌قید و آزمنده بود، قرآن و سنت را براساس فهم خودش تفسیر و توجیه می‌کرد و افکارش برخلاف علمای معاصر و حتی مخالف نظرات ابوبکر و عمر بود و دیدگاه‌های آنان را بی‌اهمیت می‌شمرد و...
 موارد مذکور بزرگترین نقاط ضعفی بود که می‌توانستم با استفاده از آنها در وجودش نفوذ کنم. به همین دلیل تمام تلاش خود را جهت پرورش افکار وی به کار گرفتم. چون وظیفه‌ام تربیت روح استقلال و ایجاد روحیه شک و تردید او، نسبت به مقدسات اسلامی بود. تا جایی که کم‌کم جامه ایمان را از تن او بیرون کشیدم و با افکار و پول‌های کلان، او را وابسته به خودم کردم. (همان)

جاسوس انگلیسی، بعد از جلب اعتماد پسر عبدالوهاب، روزی وعده تسلط بر حجاز را به او می‌دهد. وی با تعجب از این سخن به همفر می‌گوید: «من نمی‌دانستم که تو چنین قدرتی داری»، در این هنگام همفر لبخندی می‌زند و می‌افزاید: «بریتانیای کبیر، ترا در نشر عقایدت یاری خواهد کرد. آیا نمی‌خواهی با مشاوره و کمک‌های مالی به تو یاری برسانم»، پیشوای وهابیت در پاسخ می‌گوید: «تا وقتی که افکار و اندیشه‌های شما با من همسو و یکسان است، چرا نپذیرم! آیا قبول نکردن آن نادانی و حماقت نیست؟» از طرف دیگر، همفر زمینه‌آشنایی و همکاری محمد بن عبد الوهاب و حاکم درعیه، محمد بن سعود را نیز فراهم کرد. (همان: ۱۸ تا ۲۱؛ همفر، ۱۳۸۰ش: ۳۶-۳۸ و ۳۹ و ۴۶) بدین ترتیب نطفه وهابیت زیر نظر جاسوسان انگلستان منعقد شد. البته بعدها جاسوسان دیگری هم تحت عنوان مشاور و فرمانده نظامی نیز، جهت اسقاط حکومت عثمانی، به کمک وهابی‌ها آمدند، که افراد نظیر: پرسی کوکس، جان فیلسی، مشاور و همنشین دائمی ملک عبدالعزیز و ویلیام

شکسپیر، فرمانده اصلی سپاه و مسؤل توپخانه لشکر وهابیت، که در یکی از جنگ‌ها به دست آل رشید کشته شد، از جمله این افراد بودند. (عباسی، ۱۳۹۵ش: ۲۹-۳۱ و ۳۵) این فرماندهان و مشاوران عالی رتبه انگلیسی در حقیقت فرماندهی خود آل سعود را نیز بر عهده داشتند و آنان بدون اذن انگلیسی‌ها، از انجام هر اقدامی عاجز بودند. در این میان، پرسى کوکس که از والدین یهودی متولد شده بود، از طرف انگلستان مدیریت منطقه‌ی راهبردی خاورمیانه را عهده‌دار بود. «هارولد دیکسون» نماینده انگلیس در کویت و مشاور پرسى کوکس در کتابش به نام «الکویت و جاراتها» می‌گوید:

در جلسه‌ای خصوصی که تنها آقای پرسى، ابن سعود و من بودیم، پرسى طاقتش را از دست داد و ابن سعود را متهم کرد که رفتارهای بیچه‌گانه از خودش بروز داده است و طرحش در مورد مرزها، خانوادگی است. از آنجا که آقای پرسى نمی‌توانست به خوبی عربی صحبت کند، من برایش ترجمه می‌کردم. دیدن این صحنه برای من وحشتناک بود، که بزرگ نجد همانند دانش‌آموز بی‌ادب، از طرف نماینده حکومت انگلیس، توبیخ می‌شود. او با قاطعیت به ابن سعود فهماند که بدون توجه به وی، خودش مرزها را تعیین می‌کند. آنگاه ابن سعود از جایگاهش به پایین آمد، شروع به التماس کرد و می‌گفت: «جناب پرسى! برای من مانند پدر و مادر است و او مرا بالا برده و از هیچ به این جا رسانده است؛ لذا آماده‌ام نیمی از مملکت، بلکه اگر جناب پرسى بخواهد، همه‌ی آن را بدهم». (دیکسون، ۱۹۹۰ق: ۲۸۰؛ عباسی، ۱۳۸۵ش: ۲۹)

۳- وهابیت علیه مسلمانان

برخلاف تصور عموم مردم، که گمان می‌کنند وهابیت، یک جریان اعتقادی و سلفی است، بلکه بر عکس، آنان بیشتر شیفته قدرت و سیاست هستند، نه امور دینی و مذهبی. دین و اعتقادات، تنها در پوسته وهابیت قابل مشاهده بوده، هسته و باطن آنان چیز دیگری است، هر جا که شرایط اقتضا کند، این ظاهر مقدس و فریبنده کنار می‌رود و چهره خشن و ضد اسلامی آن آشکار می‌گردد. زیرا براساس تفکر وهابیت، هر نوع همکاری و ارتباط با دولت‌های کفر ممنوع و نامشروع است. اما حکومت عربستان سعودی که نماد و مظهر وهابیت و سلفی‌گری محسوب می‌شود، نزدیک‌ترین پیوندها و گرم‌ترین روابط را با آمریکا، انگلیس و حتی اسرائیل دارد. به گفته استاد

حسن رحیم پور: «اولین کشوری که اسرائیل را به رسمیت شناخت، عربستان سعودی بود». (۱۳۹۴/۲/۱۱، بخش فارسی تی وی شیعه)

بر اساس شواهد موجود، از گذشته، همکاری‌های تنگاتنگی میان قدرت‌های بیگانه و جریان وهابیت وجود داشته است، آنان همواره از وهابی‌ها به عنوان یک ابزار و حربه، علیه اسلام و مسلمین بهره برده‌اند. صدمات و خسارات جبران ناپذیری را بر پیکر جامعه اسلامی وارد نموده‌اند. در این میان «جان فیلیبی»، جاسوس رده بالای انگلیسی در عربستان، یکی از ده‌ها جاسوسی است که با نام‌های: «عبد الله و ملک فیلیبی» شناخته می‌شود. او که از هم‌نشینان دائمی ملک عبدالعزیز بود، بعدها ادعای اسلام کرد و حتی تا امامت جماعت مسجد الحرام پیش رفت. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۵، پایگاه اطلاع رسانی)

نویسنده مشهور عرب «حسنین هیکل» در این مورد می‌نویسد:

فیلیبی، مشاور نزدیک عبدالعزیز و ستاره‌ای مشهور در حکومت او شد، اولین کار فیلیبی، کشاندن عبدالعزیز به جنگ امیر «حائیل» بود، که از عثمانی‌ها فرمان می‌برد. مشاور انگلیسی عبدالعزیز می‌گفت: براساس آیات قرآن، شایسته نیست که میان نیکان مسلمان، یعنی وهابی‌ها، با مسیحیان، جنگ و درگیری باشد. چون آنان اهل کتاب‌اند و خداوند دستور به تسامح، نسبت به آن‌ها داده است. جنگ و جهاد مسلمین، باید تنها با کفار و مشرکین باشد، که ترک‌های عثمانی اولین آنها هستند و بعد اشراف هاشمی (حاکمان حجاز، قبل از وهابیت) و خلاصه، همه‌ی مسلمانان، به جز وهابیت.

وی می‌افزاید:

ما باید دشمنی سلطان سعودی را با سایر مسلمانان بیشتر کنیم. هرچه این عداوت و دشمنی بیشتر باشد، به مصلحت ماست، آنگاه در اولین پرداخت، بیست و پنج هزار سکه طلا، به عبدالعزیز می‌پردازد و به او می‌فهماند که این نخستین بخشش است و در مقابل، حاکم سعودی نیز با طمع بیشتر ابراز می‌دارد که خرجش زیاد است و همه طلا می‌خواهند... (هیکل، ۲۰۰۱م، روز نامه السفیر، ش ۸۹۳۸)

چنانچه در گزارش مذکور آمده، مشاور انگلیسی ملک عبدالعزیز، آل سعود را تشویق به جنگ با مسلمانان می‌کند و به جز وهابی‌ها، همه‌ی گروه‌ها و فرق اسلامی را کافر و مشرک می‌خواند، در مقابل، میان وهابیت و مسیحیان، صلح و سازش برقرار می‌کند و از تسامح با آنان سخن می‌گوید. به همین

دلیل، در طول تاریخ فرقه وهابیت، دیده نشده است که آنان اقدامی علیه غیر مسلمانان انجام داده باشند و حتی رژیم اسرائیل، که روزی نیست، مسلمانان مظلوم و بی دفاع فلسطین را به خاک و خون نکشند. در حالی که وهابیت نوک تیز پیکان پیکار خود را به طرف مذاهب مختلف اسلامی نشانه می‌رود. در همین راستا، خبر گزاری «تسنیم» آماری از برخی از جنایات و قتل عام‌های این فرقه خون‌ریز، در فضای مجازی منتشر کرده است، که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

جنایت در تهامه و عسیر، ۵۰۰۰۰۰ نفر؛ در تربه، ۴۰۰۰۰۰ نفر؛ کشتار نماز گزاران، در مسجد الشعیبه، ۳۷۹۰ نفر؛ در القصیم، ۳۷۰۰۰۰ نفر؛ در طائف و الحویه، ۱۵۰۰۰ نفر، که بیشترشان زنان و کودکان بودند؛ محاصره و جنایت در طائف، ۲۸۰۰ نفر؛ در میان قبیله آل اسلم و عنزه، ۲۰۰۰ نفر؛ قبیله شمّر، ۱۰۰۰۰ نفر؛ در مناطق عسیر و تهامه، ۵۰۰۰۰ نفر؛ کشتار حجاج یمنی، ۱۲۰۰ نفر؛ کشتار بنی مالک، در طائف، ۷۰۰۰ نفر و تخریب ۷۰ روستا؛ در قبیله الریث، ۱۵۲۰ نفر؛ جنایت الجهراء در کویت، ۱۰۰۰ نفر؛ در قبیله مطیر و عتیبه، ۵۰۰۰ نفر؛ قبایل العجمان، ۳۰۰۰ نفر؛ قبایل بنی عطیه، الحویطات و جهینه، ۷۰۰۰ نفر و آوارگی ۱۰۰۰ نفر؛ در الجلیده، ۴۱۰ نفر؛ در بیضاء نثیل، ۵۱۳ نفر؛ در ام الغرامیل، ۴۱۱ نفر؛ در الغوطه، ۳۷۵ نفر؛ در النیصیه، الوقید و الجثامیه، ۱۰۰۰۰ نفر؛ در الجوف، آمار این جنایت مشخص نیست؛ در الجهراء، ۱۰۰۰ نفر؛ در آل سبله و الرضمه، ۵۰۰۰ نفر؛ علیه قبایل العجمان، ۳۰۰۰ نفر؛ کشتار حجاج ایرانی، در مراسم برائت از مشرکین، ۲۷۵ نفر و از ملیت‌های دیگر ۴۵ نفر؛ کشتار حجاج در منی، حدود ۷۰۰۰ نفر، که در حدود ۵۰۰ نفر آنان ایرانی بودند. (تسنیم، ۲۰/۱۰/۱۳۹۴، شناسه خبر: ۹۶۷۱۴۰)

لازم به ذکر است، آمار یاد شده، تنها بخشی از جنایات این فرقه سفاک است، بلکه تاکنون، بیش از یک میلیون مسلمان، توسط آنان قتل عام و افزون از سه میلیون نفر از خانه و کاشانه خود آواره و بی سرپناه شده‌اند. (همان) البته، به آمار فوق، باید میلیون‌ها نفر از مردم سوریه و یمن را نیز، افزود. همچنین در افغانستان، پاکستان، عراق، آفریقا و حتی در اروپا، روزی نیست که ده‌ها انسان بی گناه، قربانی افکار پلید و شوم وهابیت نشود و گروه‌های نظیر داعش، طالبان، سپاه صحابه، بوکوحرام و... زمین را از خون انسان مسلمانان، رنگین نسازد و کودکانی از امت «محمد» صلی الله علیه و آله را به درد یتیمی مبتلا نگرداند.

بخش سوم: وهابیت و محو آثار اسلامی

۱- اهمیت آثار فرهنگی و تاریخی

بدون تردید، آثار به جا مانده از گذشتگان و پیشینیان، اعم از آثار اسلامی و غیر اسلامی، دارای اهمیت زیادی هستند. چه این آثار یادآور وقایع تلخ و شیرین از زندگی سایر ادیان و اقوام باشد و یا تداعی کننده ارزشها و مورد فخر و مباحات امت اسلام. هر دو در نوع خود، از جایگاه و اهمیت متناسب برخوردارند.

حفظ و نگهداری این آثار قدیمی، کاربرد و استفاده‌های فراوانی دارد. امروزه ما شاهد آن هستیم که بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا، ضمن تلاش و مشارکت در راستای خلق تمدن نوین جهانی، در مسیر حفظ و نگهداری آثار گذشتگان خود، مُجدّانه می‌کوشند و سرمایه‌های کلان و هنگفتی را به بازسازی و مرمت آن‌ها اختصاص می‌دهند، با ثبوت و معرفی آثار نیاکان خود، در سازمان‌های جهانی مثل «یونسکو» سابقه و پیشینه تمدن خود را به رخ جهانیان می‌کشند. با تبلیغات فراوان، این داشته‌های اجدادی خود را در معرض دید مردم دنیا قرار می‌دهند و بهره‌های مادی و معنوی بسیاری از آن می‌برند. همچنین وجود این آثار تاریخی، به منزله‌ی سند هویت و نشان دهنده‌ی تاریخ و میزان غنای فرهنگی ملت‌ها است. در این چند قرن اخیر، بعضی از کشورهای غربی، با ایجاد هرج و مرج در ممالک اسلامی و سوء استفاده از این شرایط، به سرقت آثار باستانی و اشیاء تاریخی شرق، به ویژه سرزمین‌های اسلامی روی آورده‌اند. در حال حاضر، ارزشمندترین آثار تاریخی آنان، اعم از کتاب‌های خطی و نسخ نایاب، عتیقه‌جات و سایر اشیاء با ارزش آن‌ها، در موزه‌های آمریکا، انگلیس و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی نگهداری می‌شوند. این چپاول آثار فرهنگی و تاریخی آنان، توسط غربی‌ها، پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد، از احساس بی‌هویتی جوانان مسلمان، تا صف کشیدن محققانشان در پشت درهای مراکز علمی و فرهنگی غرب، جهت مطالعه‌ی آثار سرزمین و نیاکان خود.

حال که در این چند سطر به اهمیت آثار تاریخی و فرهنگی اشاره شد، با کمال تأسف و تأثر، باید یاد آور شویم که در یکی دو قرن اخیر، بعضی از گروه‌های به ظاهر مسلمان، با بی‌خردی تمام، مرتکب بدترین نوع خیانت در حق آثار فرهنگی و تاریخی‌شان شده است. زیرا خود با چوب جهالت بر پیکر آثار اسلامی و اجدادی خویش زده‌اند. حتی در مقدس‌ترین شهرهای

اسلامی مانند مکه مکرمه و مدینه منوره، که محل طلوع خورشید عالم تاب دین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ است، تمام آثار مربوط به آن حضرت را از بین برده‌اند.

۲- انکار فضائل پیغمبر ﷺ

پیامبر هر دین، حد اقل برای پیروانش، محترم و نزد آنان از جایگاه والایی برخوردار است. اما گویا فرقه وهابیت، موفقیت خود را در انکار فضائل و نزول شخصیت پیغمبر خود جستجو می‌کند. یکی از فضیلت‌های بی‌مانند رسول خدا ﷺ در قرآن کریم، درود و صلوات فرستادن خداوند، ملائکه و مؤمنان، نسبت به ساحت مقدس آن برگزیده الهی است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، (احزاب، ۵۶) براساس گزارشات رسیده، محمد بن عبدالوهاب، از صلوات فرستاد بر پیغمبر ﷺ منع می‌کرد و در حال حاضر هم، فتوای هیئت صدور فتوای وهابیت در عربستان سعودی نیز چنین است و آن را گناه می‌داند. لذا در همه‌ی اذان‌هایی که از «مسجد النبی» و «مسجد الحرام» پخش می‌شود، اثری از صلوات بر پیامبر ﷺ دیده‌ نمی‌شود. سید احمد زینی دحلان مفتی مکه مکرمه می‌نویسد:

وهابی‌ها از صلوات فرستادن بر پیغمبر ﷺ، بر روی منابر و بعد از اذان منع می‌کردند و حتی یک بار مرد صالح و نابینای که صدای خوشی داشت و اذان می‌گفت، پس از اذان بر پیامبر اکرم ﷺ صلوات می‌فرستاد، چون از دستور محمد بن عبدالوهاب سرپیچی کرده بود، او را نزد وی آوردند و محمد بن عبدالوهاب هم به جرم صلوات، دستور قتلش را صادر کرد. اگر این کارهای زشت وهابیت را بنویسم، کاغذها سیاه و اوراق‌ها پر می‌گردد. بالاتر از این، وهابی‌ها گناه زن فاحشه، در فحشاخانه را کمتر از کسی می‌دانند که بر سرمناره به پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد. (زینی دحلان، ۱۳۸۶ش: ص ۲۰)

شیوخ متعصب وهابی که خود را پرچمدار توحید، خادم حرمین وام القری جهان اسلام تصور می‌کنند و مدعی پیروی از سلف صالح هستند، متأسفانه چندان آشنایی با قرآن مجید و منابع حدیثی خود ندارند؛ یا متهم کردن مسلمانان به کفر و شرک، فرصت مطالعه و مراجعه به کتابهایشان را از آنان گرفته‌است. وگرنه این گونه بدون مطالعه فتوی نمی‌دادند و یا تعصب شدید جاهلانه آنان را وادار به ابراز چنین سخنان کینه‌توزانه، نسبت به مقام رفیع

پیامبر اعظم ﷺ نمی کردند. همان طور که خود محمد بن عبدالوهاب، بسیاری از کتاب‌های که حاوی صلوات بر پیغمبر اکرم ﷺ بود، را به آتش کشید. (شبکه اجتهاد، بخش فقه و سیاست، ۱۶/۹/۱۳۹۵).

خلاصه دشمنی وهابیت و انکار فضائل مسلم رسول خدا ﷺ، توسط آنان، با آیه مذکور و حدیث ذیل معین می گردد. مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود از عبد الله بن عمرو بن العاص این گونه نقل می کند:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: در هنگام اذان، پس از هر بخش اذان، شما هم آن را تکرار کنید و بر من درود بفرستید که هر کس چنین کند، خداوند هم ده مرتبه بر او درود می فرستد و در بهشت جایگاه نیکو به وی عطا کرده، من در قیامت شفیع او هستم. (مسلم، ۱۴۲۶ق: ص ۱۵۸، ح ۳۸۴)

۳- تخریب آثار پیامبر ﷺ

چنانچه در بالا اشاره شد، فرقه‌ی منحرف وهابیت، عداوت خود را نسبت به فضائل و مناقب معنوی پیغمبر ﷺ آشکار کرده‌اند، در طول تاریخ هم دشمنی خود را با سایر آثار و نشانه‌های ظاهری آن حضرت نیز کتمان نکرده‌اند. نویسنده کتاب «جزیره العرب فی قرن العشرين» که خود سفیر سعودی در انگلیس بود، می نویسد: «در شهر مکه، بسیاری از آثار تاریخی مانند محل ولادت پیامبر اکرم ﷺ، خانه‌ی ام المؤمنین خدیجه علیها السلام، منزل ابوبکر و دیگر آثاری که برادرانمان به همراه قبرها و گنبدها، همه را نابود کردند.» (حافظ وهبه، بی تا: ۳۰؛ عباسی، ۱۳۹۵: ۱۳۹ و ۲۷۸) یکی دیگر از اقدامات زشت و شرم‌آور حکومت آل سعود که پرچمدار و مدعی سلفیگری است، تخریب بیت ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السلام و تبدیل آن مکان مقدس به توالی و سرویس بهداشتی است. مکان باشرفتی که پیامبر عزیز اسلام، سال‌ها در آن زندگی کرده است و بسیاری از آیات قرآن کریم در آن بیت شریف نازل شده، حضرت زهرا علیها السلام نیز در آن دیده به جهان گشوده است. (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۴۰) در این مورد، الرفاعی از عالمان بزرگ اهل سنت در کویت، در مذمت و توبیخ شیوخ وهابی می نویسد:

شما به تخریب منزل ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام، اولین حبیبه‌ی پیامبر ﷺ رضایت داده و هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادید، با اینکه آن مکان محل نزول قرآن بود و در مقابل این جنایت سکوت اختیار کرده و رضایت دادید که آن مکان مقدس به دستشویی و توالی تبدیل شود. چرا

از خدا نمی ترسید؟ و از پیامبر اکرم ﷺ، حیا نمی کنید؟ (همان: ۱۴۰ و ۲۷۸)
«سامی العنقاوی» از مشهورترین چهره‌های معماری معاصر سعودی است.
او که مأموریت کشف خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ را بر عهده داشت، در مصاحبه‌ای
گفته است:

- مجری: تو می‌گویی که محل خانه‌ی رسول خدا ﷺ را در مکه کشف کرده‌ای. لطفاً در این مورد، برایمان صحبت کنید.

- کارشناس: در مکه و مدینه اماکن مختلفی هستند که نزد مردم معروف است. این اطلاعات به صورت متواتر و سینه به سینه نقل شده است و در کتاب‌های مورخان و جهانگردان نیز آمده است که بیش از سیصد محل مشخص به پیامبر اسلام ﷺ اهل بیت و تابعین، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ارتباط داشته و اکنون مقدار کمی از آن‌ها باقی مانده است که با انگشتان یک دست قابل شمارش‌اند.

- مجری: در مورد خانه‌ی پیامبر ﷺ حرف بزنید.

- کارشناس: بیت رسول خدا ﷺ یکی از مکان‌های مهمی بود که با عبدالعزیز، در موردش صحبت کرده بودند و او با حفظ آن موافقت کرده بود. در آن زمان شیخی به نام «قطان» آن خانه را به مدرسه‌ی حفظ قرآن تبدیل کرد و این برای اهل محل معروف و معلوم بود. اما زمانی که جنگ کویت شروع شد، لودرها در مکه به صورت بی‌سابقه‌ای جهت نابودی این آثار به کار افتاد.

- مجری: زمانی که توجه مردم به جنگ معطوف بود این کار انجام گرفت؟

- کارشناس: از جهت سیاسی و امنیتی ممکن است، من در مقامی نیستم که بگویم این کار یک نوع توافق و توطئه بوده است. اما از برخی شنیده‌ام که چنین می‌گویند.

- مجری: خوب! کشف خانه پیغمبر ﷺ چگونه صورت گرفت؟

- کارشناس: ما در زمان کار، به یک محراب بسیار قدیمی دست پیدا کردیم. در حدود چهل روز که مشغول بودیم، با استفاده از نقشه‌های قدیمی و از افراد محلی که قبلاً در مکتب حفظ قرآن شیخ قطان، در آنجا درس خوانده بودند، نیز استفاده می‌کردیم. با پیشرفت کار، متوجه شدیم که میان دیوارهای اولیه و دیوارهای که بعدها بنا شده، فضای خالی وجود دارد. وقتی آوار برداری به پایان رسید، به محلی دست پیدا کردیم که برای

پذیرایی از مهمانان پیامبر ﷺ بوده است. آنگاه به مکان تقسیم شده‌ای رسیدیم که به چند اتاق ختم می‌شد. یک اتاق بری آن حضرت و ام المؤمنین خدیجه علیها السلام، یک اتاق برای فرزندانشان که محل ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، نیز بوده است. این روشن بود، در بعضی از کتاب‌های تاریخی هم به محل عبادت آن بزرگوار و نزول وحی اشاره شده است. این‌ها همه در نقشه‌های خطی هم آمده‌اند. ما کار را با دقت و سرعت پیش می‌بردیم و تمام نقاط را علامت گذاری می‌کردیم.

- مجری: چرا کار را با سرعت انجام می‌دادید؟

- کارشناس: لودرها در همه جا و در اطراف ما مشغول کار بودند.

- مجری: زمانی که این مکان مقدس و مهم کشف شد، هیچ یک از مسئولین به شما نگفت که این مکان مهم است و از لحاظ تاریخی اهمیت دارد؟

- کارشناس: من یک گزارش تهیه کردم و به مسئولین دادم اما ترس از کسانی بود که امور دینی را برعهده داشتند. زیرا می‌ترسیدیم که بگویند: این مکان برای بدعت و شرک استفاده شده و موجب بروز فتنه می‌شود، به همین دلیل تخریب می‌کنند.

- مجری: یعنی این مجموعه را به طور کامل ویران می‌کنند؟

- کارشناس: تخریب کامل، ولی ما به خاطر سرعتی که داشتیم، آثار باقی مانده را بیرون آوردیم و مورد مطالعه قرار دادیم.

- مجری: من چگونه سخنان شما را قبول کنم؟

- کارشناس: شواهد تاریخی و کتاب‌ها، همه این مطالب را تأیید می‌کنند و اهل مکه نیز این مطلب را به تواتر می‌دانستند و آرزو داشتیم که ای کاش این مکان هنوز وجود داشت!

- مجری: پس از کشف این مکان چه اتفاقی افتاد؟

- کارشناس: من احساس می‌کردم که شاید آن جا را آباد کنند. به همین دلیل در آن جا مقداری خاک نرم ریختم، تا اصل مکان صدمه ای نبیند و این به دلیل اطلاعات باستان شناسیم بود... بعد از آن، این محل به خدمات و استفاده عمومی اختصاص پیدا کرد.

- مجری: توالث؟!!

- کارشناس: سخت است که بگویم، ولی متأسفانه بلی! نمی‌دانم در این مورد چه بگویم، ولی روح من بسیار محزون شد.

- مجری: آیا این مکان مهم تاریخی، به صورت اتفاقی دچار چنین سرنوشتی شد؟

- کارشناس: تو می خواهی مرا وادار کنی که حکم صادر کنم؟

- مجری: نه، نه، نه! نمی خواهم حکم صادر کنی، بلکه می خواهم بدانم، آیا این محل از روی عمد و قصد به چنین سرنوشتی دچار شده؟

- کارشناس: من یک مهندس معماری و نقشه کشی هستم که در مکه و مدینه چندین سال تحصیل و تحقیق کرده‌ام. تا جای که هیچ کس به این اندازه تحقیق نداشته است. با گروهی بیش از پنجاه نفر و با همه‌ی تخصص‌ها. به همین دلیل حقایق را به شما می‌گویم و حکم صادر نمی‌کنم. (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۴۰ تا ۱۸۷ و مستند صراط المستقیم، شبکه جهانی ولایت، ۹۵/۵/۲۴)

از اعمال زشت و تنفرآور دیگر وهابیت، این است که آنان زادگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را ویران نموده و تبدیل به محل خرید و فروش حیوانات کردند. «الرفاعی»، از علمای عامه‌ی کویت در توییح وهابیت می‌نویسد:

شما تلاش کرده و همچنان سعی می‌کنید تا باقی مانده آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله را نابود کنید. زادگاه آن حضرت ویران و به محل خرید و فروش حیوانات تبدیل گشت که بعدها با تلاش افراد صالح و خیر، از چنگال وهابی‌ها خارج و به کتابخانه تبدیل شد. (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۴۸)

وی می‌افزاید:

این چه کار بی ادبانه‌ای است که از شما سر میزند؟! این چه بی وفایی است که از شما به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌رسد؟! خداوند به وسیله ایشان، ما و شما و اجدادمان را از تاریکی‌های شرک و بدبختی، به سوی نور اسلام هدایت کرد. بدانید که هنگام مشاهده رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر، نتیجه بی‌حیایی خود را خواهید دید و یقین بدانید که حاصل شقاوت خود را در نابودی آثار پاک آن حضرت، که موجب رنجش خاطر گردید، مشاهده خواهید کرد. قبور صحابه، امهات مؤمنین، آل‌البیت را تخریب کرده و قبر آمنه علیها السلام مادر گرامی آن حضرت را با ریختن بنزین به آتش کشیدید و اثری از آن باقی نگذاشتید. (الرفاعی، بی تا: ۳۸؛ پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۹۱/۹/۱۸)

بدون شک، ننگ این خیانت‌های شرم‌آور وهابیت، نسبت به آثار پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای همیشه بر پیشانی آنان باقی خواهد ماند. همان

طور که روسیاهی ابوجهل‌ها در مکه و یهودیان بنی نضیر در مدینه، در تاریخ ماندگار شد. اما قباحت اعمال وهابیت، به مراتب بالاتر از کفار صدر اسلام است؛ زیرا آنان در ظاهر و باطن کافر بودند و صفشان جدا بود. ولی وهابی‌ها مدعی اسلام و پیروی دین آن حضرت هستند. البته بر اهل اندیشه و بینش پوشیده نیست که وهابیت، یک فرقه جعلی و ساخته دست استکبار و دشمنان قسم خورده اسلام است و همواره در طول تاریخ، ابزار دست استعمار بوده است و چهره زشت و پلید خود را در پشت نقاب «اسلام ظاهری»، پنهان نموده است. وگرنه چگونه ممکن است، امتی که مدعی اسلام حقیقی و پیروی پیامبر آن باشد، کمر به نابودی آثار و نشانه‌های پیغمبر خود ببندد و از آن طرف از میراث یهودیان موجود در حجاز، با چنگ و دندان محافظت نماید؟! از خانه‌ای که فرزند نحس عبدالوهاب، در آن متولد شده، به بهانه‌ی آثار باستانی و میراث فرهنگی، با نصب تابلوهای ورود ممنوع، نگهداری کند؟! (قطان و الزین، بی تا: ۳۲) آیا آثار یهود خبیر و محل تولد پیشوای وهابیت، مظهر توحید است و میراث پیامبران و اولیاء الهی نشانه‌ی شرک و کفر؟!

۴- تخریب و نبش قبر ائمه و بزرگان دینی

صیانت و نگهداری از آثار فرهنگی و تاریخی، نوعی قدر شناسی از زحمات نیاکان است که با خون دل بنا نهاده شده است. در این میان، آثار مربوط به پیامبران و اولیاء الهی، جایگاه ویژه و ممتازی دارند که باید در راه حفظ و نگهداری آنان کوشید. به گواهی منابع تاریخی، به همت مسلمانان قرون اولیه، صدها آرامگاه و مراقد باشکوه در سرزمین پهن آور اسلامی، به خصوص در مکه، مدینه و سایر بلاد اسلامی ایجاد شد. سیر این حرکت تمدن ساز، در قرن چهارم و پنجم به اوج شکوفایی خود رسید، در قرن ششم با حمله مغول‌ها، در قلمروی اسلامی، که مردم بیگانه از تمدن و فرهنگ بودند، بسیاری از آثار فرهنگی و کتابخانه‌ها نابود گشت. اما به مرور زمان، مغول‌های ویرانگر و وحشی صفت، جذب فرهنگ غنی و تمدن اسلامی شدند. تا اینکه قرن یازدهم از راه رسید، با ظهور فرقه وهابیت در این عصر، بسیاری از آثار کهن فرهنگی و تاریخی، آرامگاه‌ها و قبور پیامبران و اولیاء الهی، تخریب و با خاک یکسان شد. تنها در مدینه منوره، ده‌ها اثر ارزشمند فرهنگی و زیارتگاه‌های باشکوه مثل حرم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، والدین، همسران و فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صحابه، مسجد و بارگاه حمزه سیدالشهداء علیه‌السلام همگی ویران شدند. در این

زمینه برخی از جهانگردان و شاهدان عینی می‌گویند:

شهر مدینه مانند شهر زلزله زده‌ها شده بود، تمام اماکن مقدس و زیبای مسلمانان به دست وهابی‌ها نابود شده بود. وهابی‌ها به وسیله ی سگ، چهارپایان و سایر کارهای زشتشان، به قبور ائمه و شهدا و اولیاء خدا اهانت می‌کردند بقیع را محل زباله‌های خود کرده بودند». (شبکه اجتهاد، ۹۵/۹/۱۶، بخش فقه و سیاست)

البته این حرکت زشت و تنفرآور وهابیت در همین جا متوقف نشد و با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. تا جایی که اکنون گروه‌هایی مثل داعش به نبش قبر بزرگان دینی روی آورده‌اند. نبش قبر صحابی جلیل القدر پیامبر ﷺ و یار فداکار حضرت علی ﷺ جناب «حجرین عدی» در سوریه و امامزاده عبد السلام، از نوادگان امام حسن مجتبی ﷺ در لیبی، از جمله آنان است. در ادامه این گروه سعودی صهیونیستی، در اقدام شنیع و شرم‌آور دیگری، مزار شیخ جمال الدین را نیز، نبش و بقایای پیکرش را بیرون آورده، به آتش کشیدند. (سایت شبکه خبر: ۹۵/۴/۲۱)

۵- تخریب مساجد

قرآن کریم ساخت و مرمت مساجد را نشانه ایمان می‌داند؛ (توبه: ۱۸) در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «کیست ستمکارتر از کسی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری می‌کند و سعی در ویران کردن مساجد می‌کند؟ شایسته نیست، آنان جز با ترس و وحشت وارد مساجد شوند. بهره‌ی آنها در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب عظیم است». (بقره: ۱۱۴)

روایات معصومین نیز بر حرمت تخریب مسجد که مقدس‌ترین مکان، جهت عبادت خداوند است، تأکید دارد و مساجد در روز قیامت به نفع انسان شهادت می‌دهند. (ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۵، عنوان: ۲۱۹ و ۲۳۷) همچنین سیره پیامبر ﷺ این بود که، با ورود به مدینه، اولین اقدام آن حضرت، ساخت مسجد بود. اما با کمال تأسف، ما امروزه شاهد تخریب و به آتش کشیدن مساجد اسلامی، به دست فرقه وهابی، حکومت‌های دست‌نشانده و عوامل دست‌استعمارگران هستیم. تنها در کشور به ظاهر اسلامی و کوچکی مثل بحرین، طی یک سال، بیش از ۳۸ باب مسجد تخریب شده است. (سایت پایگاه تخصصی مساجد: ۹۲/۴/۲۹)

اما اگر اندکی به گذشته بازگردیم، ابتدا باب مسجدسوزی را صهیونیست‌ها

گشودند؛ زیرا شخصی به نام «دنست مایکل روحان» سقف «مسجد الاقصی» را به آتش کشید. پس از آن رژیم اسرائیل در حدود عمر هفتاد ساله‌اش، بارها تصمیم بر ویرانی مسجد الاقصی گرفته است. این رژیم غاصب، در جنگ ۵۱ روزه علیه ملت مظلوم فلسطین، ۹۶ مسجد را با خاک یکسان کرده است و در حال حاضر به دنبال تخریب تدریجی مسجد الاقصی هستند. در این میان، داعش که مولود نامشروع صهیونیستی - سعودی است، بیش از ۲۱۰ مسجد و مرکز دینی را تنها در عراق و سوریه نابود کرده است، افزون از یک هزار و دو بیست و ده باب مسجد در عراق، سوریه، یمن، کویت و... توسط داعش و گروه‌های وابسته به سعودی‌ها و اسرائیل از بین رفته است. (سایت شبکه خبر: ۹۵/۴/۲۱) امروزه دامنه‌ی این حملات ویرانگر، به کشورهای دیگر نیز کشیده شده است. چنانچه مساجد شیعیان در بسیاری از بلاد اسلامی، بارها به خون نمازگزارانش رنگین شده است.

بدون تردید، مسجد برای همه‌ی مذاهب اسلامی، مکان مقدس و مورد احترام است؛ زیرا این مساجد هستند که بزرگترین تجمعات دینی و مذهبی مسلمانان، در آن شکل می‌گیرد و موجب همبستگی و اتحاد مسلمین می‌گردد. به همین دلیل عوامل دست استعمار و گروه‌های وابسته به آنان، به دنبال نابودی و از میان برداشتن مساجد هستند، تا مانع تجمع و هم‌گرایی مسلمانان شوند.

به نظر می‌رسد، تخریب و به آتش کشیدن مساجد به وسیله وهابی‌ها و گروه‌های وابسته به آنان و بررسی طرح ممنوعیت پخش صدای اذان از مساجد، در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، توسط یهودیان، همگی یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند و آن این است که به مرور زمان و به صورت تدریجی، مساجد و صدای اذان که شعار اسلام است، از شهرهای اسلامی برداشته شود.

۶- نابودی آثار مکتوب اسلامی

فرقه «وهابیت» در هر شهری که حمله می‌کرد، یکی از اهداف اصلی‌شان تخریب و نابودی آثار فرهنگی و تاریخی آن شهر بود. یکی از کارهایی که ننگ ابدی را برای همیشه در پیشانی این گروه ضد فرهنگ و سفاک، منقوش ساخت، به آتش کشیدن کتابخانه‌ی بزرگ و بی نظیر «المکتبه العربیه» بود، که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب ارزشمند و کم‌نظیر را در خود جای داده‌بود.

این منبع ذی قیمت بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت. در میان آنان، نسخ خطی و کتب دوران جاهلیت نیز وجود داشت و همچنین قرارداد سری یهودیان با کفار قریش برضد رسول خدا ﷺ نیز دست خط بسیاری از صحابه، مثل علی رضی الله عنه در آن جا نگهداری می شد. در همین کتابخانه، بت‌های که در عصر ظهور اسلام مورد پرستش قرار می گرفتند، نظیر: «لات، عزى، هبل، منات» و... موجود بود که همگی به دست وهابیت، طعمه‌ی آتش جهالت گشت و از دست رفت. (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۹۰) البته دشمنی این فرقه با آثار و فرهنگ اسلامی همین جا پایان نیافت، زیرا آنان زادگاه پیغمبر اسلام ﷺ را، ویران و به محل خرید و فروش حیوانات تبدیل کردند. اما این بیت شریف به همت خیرین و افراد صالح، خریداری و تبدیل به کتابخانه گشت. به گزارش سایت حج، روزنامه «عکاظ» در مطلبی نوشت:

شراره‌های سهل انگاری، وقوع یک فاجعه را هشدار می دهد. زیرا خطر از بین رفتن ۱۷۳ هزار عنوان کتاب، جدی است. کتابخانه‌ی «مکه مکرمه» که محل ولادت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است، یکی از قدیمی ترین کتابخانه‌های مکه محسوب می شود، که عمرش به بیش از ۶۰ سال می رسد و بسیاری از کتاب‌های آن نادر و کمیاب است. این گنجینه‌ی ارزشمند، حدود ۲۵۰۰ نسخه خطی را نیز در خود جای داده است. اما به شدت مورد تغافل و بی مهری مسئولین قرار گرفته است. ساختمان تنگ و کوچک، گرد و غبارهای نشسته بر جای جای آن، به انبار شباهت دارد، تا کتابخانه؛ پنج سیم برق غیر اصولی و فرسوده‌ای که هر آن، ممکن است، این کتابخانه و مکان مقدس آن را طعمه‌ی آتش سازد. (سایت آل سعود خائن حرم، ۹۱/۲/۱۸) اگر اندکی به گذشته بازگردیم، می توانیم منشأ و سرشاخه‌های عداوت وهابیت را نسبت به ساحت مقدس رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بیابیم. چون وهابیت، خصومت با آن حضرت را از پیشوایشان، پسر عبدالوهاب به ارث گرفته‌اند و این محمد بن عبدالوهاب بود که برای نخستین بار، بسیاری از کتابهای که حاوی صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بود را به آتش کشید و فتوی بر قتل کسی داد که جرمش صلوات بر صلی الله علیه و آله بود. (رضوانی، ۱۳۸۴: ۱۹۰)

۷- آل سعود، حافظ منافع یهود

شاید بتوان گفت: وهابیت و حکومت آل سعود، بیش از ۹۰ درصد آثار اسلامی را در حجاز و بعضی از مناطق دیگر ویران کرده‌اند. از قبرستان بقیع

تا آرامگاه جناب حمزه سید الشهداء و محل خانه‌ی پیامبر ﷺ و ام المؤمنین حضرت خدیجه (س) و تبدیل این بیت شریف به توالی و به آتش کشیدن آرامگاه مادر گرامی رسول خدا ﷺ و سایر اماکن و مساجد اسلامی. در برابر تمام این اقدامات ویرانگر، بعضی از اماکن خاص، مورد توجه ویژه‌ی حکومت آل سعود قرار گرفته است و به حفظ و مرمت آن نیز اقدام کرده‌اند. یکی از این مواضع، منطقه‌ی خیبر و آثار مربوط به یهودیان و تاریخ آنان است. این منطقه‌ی محافظت شده، زیارتگاه یهودیان بوده و آنان جهت بازدید از آن مکان، به آنجا سفر می‌کنند و دیگر آثار یهودیان نیز در شهر مدینه‌ی منوره، همچنان به قوت خود باقی است. پایگاه «کعب بن اشرف» یکی از این مواضع است که در منطقه «السد» مدینه، به عنوان منطقه‌ی باستانی ثبت شده است. (شیعه نیوز، ۹۴/۱۰/۲۲، کدخبر ۱۰۹۷۳۱) در حالی که فرقه وهابیت، در همین شهر مدینه الرسول ﷺ ده‌ها آثار ارزشمند اسلامی را به بهانه‌ی مبارزه با شرک و احیاء توحید، با خاک یکسان کردند. اما از تاریخ و فرهنگ یهود محافظت و نگهداری می‌کنند.

۸- خدمت به یهود و خیانت به فلسطین

حدود هفتاد سال است که داغ اشغال قبله‌ی اول مسلمین، توسط یهودیان و دشمنان قسم خورده‌ی اسلام، دل‌های دردمند مسلمانان بیدار را مجروح ساخته است. زیرا روزی نیست که انسان شاهد به خاک و خون کشیده شدن کودکان مظلوم، جوانان و سایر مردم بی‌دفاع فلسطین نباشد؛ خانه‌های آنان توسط لودرهای رژی‌م اشغالگر قدس، برسرشان آوار نشود، مزارع و کشتزارهایشان تخریب و تبدیل به شهرک‌های یهودی نشین نگردد. همه‌ی این ظلم و ستم‌ها در حق مردم رنج کشیده فلسطین، حاصل خیانتی است که بعضی از حکام و سران دست‌نشانده‌ی اعراب، مرتکب شده‌اند. در این زمینه اسناد فراوانی وجود دارد که همه گواه خیانت آنان است. در نامه‌ای از ملک عبدالعزیز سعودی، به سران «بریتانیا» اینگونه سرزمین فلسطین به یهودیان بخشیده شده است:

من سلطان بن عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفيصل السعود، هزار بار در نزد جناب «پرسی کوکس» نماینده‌ی بریتانیای عظیم، اعتراف می‌کنم که هیچ مخالفتی با دادن فلسطین به یهودیان بیچاره و یا هرکس دیگری که بریتانیا صلاح می‌داند، ندارم. بنده تا قیامت با بریتانیا هم رأی هستم و موضع

همان موضع بریتانیا است. (شهرآرا، ۶/۹۵:۶)

جالب این است که بعدها «ارنست بیفن» نخست وزیر وقت انگلیس، به این خیانت آل سعود در حق ملت فلسطین، مهرتأیید زد. زیرا وی در برابر مجلس عوام انگلیس، طی سخنانی گفت: «آل سعود با ما در سیاست‌های اعمال شده بر ضد عرب‌ها و مسلمانان، از طریق فلسطین و آرمان یهودی، همراه است». (سایت خبری مشرق، ۹۴/۱۰/۲۲، کدخبر ۵۲۱۳۳۲)

«وینستون چرچیل»، نیز در سال ۱۹۴۵م پس از کنفرانس «یالته» با ملک عبدالعزیز ملاقات کرد و خطاب به او گفته بود: «برای من شرافت بزرگی است، چون با مردی ملاقات می‌کنم که حق زیادی به گردن من دارد. اگر او نبود، یهود به کمترین حق خود نمی‌رسید». (سایت وهابیت، ۹۵/۹/۱۷)

بنابر بعضی از گزارشات: یک زمان ملک عبد العزیز به فلسطینی‌ها، قول همکاری و مساعدت نظامی داده بود، به دنبال این اظهار نظر وی، با هماهنگی جان فیلی، جاسوس معروف انگلیسی «سمحا ایرلخ» یکی از سران خونریز اسرائیل به ریاض سفر می‌کند و علت چنین اظهار نظری را جویا می‌شود. زیرا این مسئله ظاهراً مغایر با تعهدات آل سعود به بریتانیا بود، در آن دیدار شاه سعودی، برنامه حکومتشان را در قبال رژیم صهیونیستی، به روشنی ابراز داشته است و آن اینکه: انتظار نداشته باشید، ما با اعراب درباره حمایت از دولت یهود سخن بگوییم. عملکرد ما را ببینید و سخنان ما را رها کنید. (ثمر حسینی، فارس: ۹۵/۳/۱)

نتیجه و تحلیل پایانی

راستی! چرا «وهابیت» و گروه‌های وابسته به آنان، کمر به تکفیر مذاهب اسلامی، قتل عام مسلمانان، تخریب مساجد و محو آرامگاه‌ها و آثار تاریخی اسلامی بسته‌اند؟! پاسخ به پرسش فوق ساده است. زیرا از دید آنان همه‌ی فرق اسلامی، به جز وهابیت، مشرک است. چون قائل به جواز توسل و زیارت اولیاء الهی‌اند. راستی! چرا صحابه و مسلمانان صدر اسلام، پیامبر اکرم ﷺ را در مکان مسقف دفن کردند؟! چرا اصحاب آن حضرت به زیارتش می‌رفتند؟! چرا ابو ایوب انصاری صورت بر خاک مزار پیغمبرش می‌نهاد؟! چرا عباس، عموی پیامبر ﷺ و ائمه‌ی مثل امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) در خانه‌ی عقیل بن ابی طالب و در محل سقف دار دفن شدند؟! چرا مسلمانان صدر اسلام، برفراز قبر جناب حمزه سیدالشهدا

ﷺ بارگاه ساختند و به زیارتش می‌رفتند؟! چرا خود شخص رسول خدا ﷺ به زیارت اهل بقیع می‌رفت و برای آنان دعا می‌کرد؟! راستی! آیا آنان به اندازه وهابیت، فرق میان شرک و توحید را نمی‌دانستند؟! و یا همگی مشرک بودند؟! نه! نه! این دیدگاه افراطی حتی با معتقدات خود وهابیت هم سازگاری ندارد و آنان قائل به حدیث معروف «خیر القرون» هستند. جالب این است که بسیاری از این ساخت‌وسازها بر فراز قبور، در همین سه قرن اولیه‌ی اسلام ایجاد شده است.

با این حساب، به نظر می‌رسد دست‌های دیگری پشت پرده است، تا آثار اسلامی به طور کامل نابود شود و امت اسلام با بحران عدم هویت مواجه و ارزشهای تاریخی و فرهنگی خود را گم کند. به همین دلیل است که فرقه وهابیت، کمر به نابودی آثار اسلامی بسته، در حالی از آثار تاریخی یهودیان در خیبر و مدینه محافظت می‌کنند. از نظر وهابیت، آثار پیامبر اسلام و مسلمانان نماد شرک است اما زادگاه محمد بن عبدالوهاب آثار باستانی است و باید حفظ شود.

سال‌هاست که آمریکا و غرب، توسط وهابیت، با ایجاد جنگ‌های مذهبی و طائفه‌ای در منطقه خاورمیانه، به کارخانه‌جات اسلحه‌سازی ورشکسته‌ی خود جان تازه‌ای بخشیده‌اند. این سیاست آمریکا، بسیاری از کشورهای عربی را بر آن داشته است، تا در میدان رقابت خرید تسلیحات آنان، گوی سبقت را از یکدیگر برابیند و با دادن میلیاردها دلار پول نفت و سرمایه‌ی آیندگان، برای خارجی‌ها ده‌ها هزار فرصت شغلی ایجاد و به کارخانه‌های راکد اسلحه‌سازی آن‌ها، رونق ببخشند. به گفته سخنگوی کاخ سفید، تنها یکی از این قراردادها با آل سعود، از پنجاه تا هفتاد هزار فرصت شغلی پشتیبانی و سالیانه سه و نیم میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا کمک می‌کند. حال اگر چنین مشتری پر اشتهای، هزاران انسان وارسته و مصلحی مثل «شیخ نمر» را به صورت وحشیانه و بدوی، گردن بزند، آب از آب تکان نمی‌خورد که هیچ، بلکه روابط آنان گرم‌تر نیز می‌شود.

یکی دیگر از سیاست‌های آمریکا و غرب در این چند دهه، پروژه ایران‌هراسی است، تا هم کشورهای حوزه خلیج فارس را بیشتر تشویق به خرید محصولات نظامی خود کنند و هم با استفاده از فضای آشفته‌ی منطقه‌ی خاورمیانه، از ثروت عظیم آن بهره‌مند شوند. لذا توسط «وهابیت» و عوامل دست‌نشانده‌ی خود، به ایجاد گروه‌های تروریستی روی آورده‌اند.

چنانکه بسیاری از این اسرار در مناظرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، از پرده برون افتاد و بارها ترامپ دولت اوپاما را در این زمینه متهم کرد و از هیلاری کلinton وزیر خارجه آمریکا به عنوان مادر داعش یاد کرد.

تاکنون «وهابیت» و گروه‌های وابسته به آنان، یک گلوله هم به سمت آمریکا و حتی اسرائیل شلیک نکرده‌اند. ولی در همه‌ی قتل عام‌ها و کشتار مسلمانان دست دارند. گروه‌های خون‌ریز مثل: طالبان، سپاه صحابه، داعش و سایر گروه‌های افراطی، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، سر در آخور بیگانگان دارند و جدیدترین سلاح‌ها در اختیار این گروه‌ها قرار داده می‌شود، تا بیشتر مسلمان بکشند.

چرا هواپیماهای کشورهای ثروتمند عرب مثل: عربستان، امارات و قطر، برای به خاک و خون کشیدن مردم بی دفاع یمن به پرواز در می‌آید و زنان و کودکان بی‌گناه را می‌کشد و حتی از رسیدن دارو به فقیرترین و ضعیف‌ترین کشور اسلامی ممانعت می‌کنند؟! جرم این مردم چیست؟! چرا این هواپیماها به سمت سرزمین‌های اشغالی فلسطین به پرواز در نمی‌آید؟! در حالی که نزدیک به هفتاد سال است مردم مظلوم و مسلمان فلسطین در چنگال یهود اسیراند!

در بسیاری از کشورهای عربی، نظیر عربستان، هیچ انتخاباتی برگزار نمی‌شود و تمام قدرت در اختیار یک خانواده قرار دارد و به صورت موروثی بین افراد آن خانواده دست به دست می‌چرخد و هیچ مجلسی جهت وضع قوانین وجود ندارد. با دیکتاتوری محض، همه‌ی امور به دستور شخص شاه و خانواده‌ی او اداره می‌شود، زنان تنها و بدون محارم، حق خروج از منزل را ندارند و از فعالیت‌های اجتماعی محروم و حتی نمی‌توانند رانندگی کنند. هر صدای اعتراضی در نطفه خفه و گردن هر مصلحی به تیغ بُران جلادها سپرده می‌شود. اینجاست که هر انسان منصفی به سیاست‌های خباثت‌آلود و دوگانه آمریکا و غربی‌ها پی می‌برد. زیرا آنان دائماً مخالفان خود را به نقض حقوق بشر متهم می‌کنند، اما وقتی نوبت به عوامل خودشان رسید، تمام موارد فوق، معکوس می‌شود. جالب این است، آمریکا و غرب که خود را سردمدار حقوق بشر می‌پندارند و در امور کشورهای دیگر مداخله می‌کنند؛ اما در مورد کشتار مردم بی‌گناه یمن، نه تنها متجاوز را محکوم نمی‌کنند، بلکه تمام این جنایات به وسیله سلاحها و مهمات خود آنها صورت می‌گیرد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- ابن عبد الوهاب، محمد، (بی تا)، کشف الشبهات، تصحیح: عبد الرشید اظهر، مترجم: ابو خالد فضل الله، (بی جا).
- امین، سید محسن، (۱۳۸۷ش)، ترجمه کشف الارتباب، ترجمه: علی اکبر فائزی پور تهرانی، قم: مطبوعات دینی، اول.
- اصفهانی، میزا ابوطالب، (۱۳۶۳ش) سفرنامه، تهران: علمی فرهنگی، دوم.
- الرفاعی، یوسف بن السید هاشم، (بی تا)، نصیحه لآخواننا علماء نجد، بامقدمه: سعید رمضان البوطی، کویت: امراء.
- الرفاعی، سید ابراهیم، (۱۳۴۵ق)، الاوراق البغدادیة فی الحوادث النجدیه، بغداد: النجاح، اول.
- الخلیلی، جعفر، (۱۴۰۷ق) موسوعه العتبات المقدسه، بیروت: موسسه اعلمی، دوم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، دوم.
- دانشگر، احمد، (۱۳۸۱ش) فرهنگ فارسی نوین، تهران: حافظ نوین، اول.
- رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۴ش)، سلفی گری، قم: جمکران، اول.
- رضوانی، علی اصغر، (۱۳۸۷ش) وهابیت از دیدگاه اهل سنت، قم: دلیل ما، اول.
- زینی دحلان، سید احمد، (۱۳۸۶ش) فتنه وهابیت، ترجمه: دکتر همایون همتی، تهران: مشعر، اول.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۴۱۷ق)، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، هفدهم.
- ری شهری، محمد، (۱۳۸۴ش)، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث، پنجم.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ش)، فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، قم: موسسه امام صادق(ع) دوم.
- _____ (۱۳۸۵ش)، وهابیت مبانی فکری کارنامه عملی، قم: موسسه امام صادق(ع) دوم.
- _____ (۱۴۲۷ق) بحوث فی الملل و النحل، قم: موسسه امام صادق(ع)، اول.
- صدقی زهاوی، جمیل، (۱۹۸۴ق)، الفجر الصادق، استانبول: مکتبه اشیق، دوم.
- طبسی، نجم الدین، (۱۳۹۱ش)، شناخت وهابیت، قم: دلیل ما، اول.
- طقان، احمد و الزین، محمد طاهر، (بی تا)، امام التوحید محمد بن عبد

الوهاب، مصر: دار الايمان.

- عباسی، حبيب، (۱۳۹۵ش)، خائن الحرمين، خادم الرضا، اول.
- قاسمی، ابوالصالح، (۹۵/۶/۲۱ش)، روز نامه شهر آرا، شماره: ۲۰۷۸، مشهد.
- محمد، عبد الله، (۱۳۷۰ش)، هكذا رأيت الوهيين - وهابي ها را اين گونه ديدم، ترجمه: ميشم موسائي، سازمان تبليغات اسلامي، اول
- معين، محمد، (۱۳۸۵ش) فرهنگ فارسي معين، تهران: اميركبير، بيست و سوم.
- موسوي بجنوردي، كاظم، (۱۳۸۳ش) دايره المعارف بزرگ اسلامي، تهران: مركز دايره المعارف بزرگ اسلامي، پنجم.
- وهبه، حافظ، (بي تا)، جزيره العرب في قرن العشرين، بيروت: دار آفاق العربيه.
- همفر، (۱۳۸۰ش)، خاطرات مستر همفر، ترجمه: مصطفی بهرامن، بينش آزادگان، اول.

- هيكل، حسنين، (۲۰۰۱م) روز نامه السفير، شماره: ۸۹۳۸.
- پايگاه اطلاع رسانی، عليزاده موسوي، سيدمهدی، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۶ش.
- پايگاه تخصصی مساجد، تاريخ نشر خبر: ۹۲/۴/۲۹، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۷.
- كانال خبری شيعه نيوز، تاريخ نشر خبر: ۹۴/۱۰/۲۲، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۹.
- سايت خبری مشرق، تاريخ نشر خبر: ۹۴/۱۰/۲۲، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۵.
- سايت وهابيت، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۷.
- سايت فتنه وهابيت، تاريخ نشر خبر: ۱۳۸۸/۸/۱۶، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۸.
- سايت خبرگزاری تسنيم، (۲۰/۱۰/۹۴ش) شناسه خبر: ۹۶۷۱۴۰.
- پايگاه اطلاع رسانی حوزه، تاريخ مراجعه: ۹۱/۹/۱۸.
- شبکه اجتهاد، بخش فقه و سياست، تاريخ مراجعه: ۹۵/۹/۱۶.
- سايت شبکه خبر، تاريخ مراجعه: ۹۵/۴/۲۱.
- شبکه جهانی ولايت، برنامه صراط المستقيم: ۹۵/۵/۲۴.

